

## توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی غزنوی

دکترماه نظری<sup>1</sup>

دکتر احمد ذاکری<sup>2</sup>

### چکیده

توحید، یگانه دانستن خداست و از مهم‌ترین محورهای تعالیم پیامبران الهی از منظر قرآن کریم به شمار می‌رود و یکتا پرستی از اهداف بعثت پیامبران می‌باشد. صفات او عین ذات اوست. هیچ صفت کمالی بیرون ذات او وجود ندارد و هرچه هست در ذات او جمع است و قابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست. نظریه عینیت صفات با ذات، در دو مکتب کلامی اشاعره و معتزله، بر اساس قدیم بودن ذات و صفات خداوند استوار است. امام رضا(ع) خداوند را یکتا، ازلی و ابدی، قائم به ذات، عالم، دانا، لطیف، بصیر و... می‌داند. در این مقاله برآنیم تا توحید و صفات الهی را از منظر قرآن مجید، با انطباق دیدگاه امام رضا (ع) و بازتاب آن در ادبیات فارسی، با تکیه بر افکار توحیدی سنایی غزنوی مورد بررسی قرار دهیم.

**کلید واژه ها:** توحید و صفات الهی، قرآن، امام رضا، سنایی

---

nazari113@yahoo.com

تاریخ پذیرش  
93/3/5

1 - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

2 - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

Ahmad.zakeri@Kiau.ac.ir

تاریخ دریافت  
93/12/2

## مقدمه

قرآن کریم نخستین پیام پیامبرانی چون نوح، هود، صالح و شعیب را به امت‌های خود این گونه بیان کرده است: «لقد أرسلنا نوحاً الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اِلهٍ غَيْرُهُ...» (اعراف/59) مهمترین هدف از رسالت پیامبران دعوت به یکتا پرستی است «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل/59) منظور از توحید صفات، این است که خداوند همان گونه که ذاتش ازلی و ابدی است، صفات او هم چون علم، قدرت او، ازلی و ابدی می‌باشد. این صفات زائد بر ذات او نیست و جنبه عارض و معروض ندارد. وجود خداوند از هر جهت بی‌نهایت و در ذات او جمع است و قابل قیاس با صفات مخلوقات او نیست زیرا وجود ما محدود است و به خاطر این محدودیت اوصاف و کمالاتی که بیرون ذات ماست گاهی آن‌ها را اکتساب می‌کنیم ولی ذات باریتعالی را که کمال مطلق است نمی‌توان وضعی خارج از او تصور کرد. (مکارم شیرازی، 1377: ج3/272-275) «اندیشمندان در حوزه مسائل اعتقادی و دینی پس از تبیین براهین اثبات ذات خداوند متعال، به بیان اثبات صفات خداوند می‌پردازند. در نظر آنان صفات خداوند به چند دسته تقسیم می‌شود؛ یکی از آن تقسیمات: تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی است. صفات ثبوتی را گاهی صفات جمال یا کمال نیز می‌نامند. مقصود از صفات ثبوتی، صفاتی است که دارای معنای وجودی است و در حقیقت کمالی است که سزاوار ذات متعالی خداوند است؛ مانند: علم، قدرت، وحدت، حیات، اراده، ادراک، سمیع و بصیر بودن. اما صفات سلبی که به آن صفات جلالی یا تنزیهی نیز می‌گویند صفاتی است که دارای معنا و مفهوم سلبی و نفی است و درحقیقت نفی و سلب نقص و عیب از ساحت قدس خداوند است...» (فاضل، 1414: ق:70)

علامه حلی صفات هفتگانه سلبیه (عدمیه) را برای خداوند برمی‌شمارد که عبارتند از: «1- مرکب نیست 2- جسم و عرض و جوهر نیست 3- محل حوادث نیست و منفعل نمی‌شود 4- به چشم دیده نمی‌شود 5- شریک ندارد 6- معانی و احوال ندارد 7- غنی و بی‌نیاز است.» (حلی، 1399: 44)

اهمیت ویژه این مسئله موجب شده است تا بحث درباره توحید از دو جهت ذاتی و صفاتی مطرح شود و در این مقاله به تبیین توحید صفاتی، از منظر قرآن کریم، حضرت

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی غزنوی (32-11) 13

امام رضا (ع) و عارف بزرگی چون سنایی غزنوی پردازیم، زیرا «سنایی (در قرن ششم) به عنوان یکی از پیروان مسلک عرفان عابدانه معرفی شده است. یعنی قرآینی از عرفان راکه با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری فراوانی دارد مطرح کرده است و مباحثی از عرفان را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری ندارد (از قبیل تجلی و فنای عرفانی)، به گونه‌ای مورد بحث قرار می‌دهد که از منظر شرعی هم تا حدودی قابل قبول است.» (نفیسی، 58:1343) سنایی راه دیگری را برای نفوذ اخبار و روایات مذهبی در شعر فارسی گشود. تصوف سنایی رنگ دینی دارد و با عشقی شورانگیز قرآن و احادیث را می‌جوید و می‌کوشد گرمی نور حقیقت را از آن‌ها درک کند.

بود بگذار زانکه در ره فقر دین حصار است و بود قفل حصار

(سنایی، 1362: 198)

بود تو شرع بر تواند داشت زانکه آن روشنست و بود تو تار  
زانکه در قعر بحر «الا الله» «لا» نهنگی است کفر و دین او بار

(همان: 199)

در طریق رسول، دست آویز بر بساط خدای پای افشار  
راه توحید رابه عقل مجوی دیده روح را به خار مخر  
به خدای ار کسی تواند بود بی خدا از خدای برخوردار

(همان: 201)

در طریقت همین دو باید ورد اوّل «الحمد» و آخر استغفار

(همان: 204)

### 1- توحید صفاتی

«توحید صفاتی، یعنی صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیّت، بصیریت، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند... و آثار این صفات بر او مرتب است.» (مطهری، 1385، ج 2/18) پس «صفات ذاتیه خداوند عین ذات متعالی او هستند و هر کدام از آنها عین دیگری نیز هست، هر چند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند.» (طباطبایی، 1377: ج 4/1116-1115) صدرالمتألهین درباره صفات ذاتیه حق از قبیل علم و قدرت و اراده... معتقد است که از عوارض وجود بما هو وجود به حساب می‌آیند و لذا با

حقیقت وجود مغایرتی ندارند، مگر در مفهوم، ولی در عالم خارج همه صفات کمالی عین ذات خداوند هستند. (ملاصدرا، 1391: 7) توحید صفاتی، دو معنا دارد:

الف: خدا در صفات بی‌همتاست، زیرا اولاً صفات خدا از خود او است، و کسی آنها را به او نداده است.

ب: صفات کمال او غیرمتناهی و نامحدود است و این هر دو، مقتضای واجب الوجود با لذات بودن خدا، و غنا و بی‌نیازی مطلق او است. صفات کمال و ذاتی خداوند عین ذات اویند، یعنی گرچه از نظر مفهوم مختلفند، ولی از نظر مصداق متحدند و به عبارت دیگر، چنین نیست که ذات خداوند از یک جهت عالم باشد، و از جهت دیگر قادر و مختار، بلکه علم و قدرت و اختیار عین حقیقت او می‌باشند، زیرا اگر صفات خدا زائد بر ذات و مغایر با یکدیگر باشند، در آن صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال‌اند و از طرفی، ذات در ایجاد موجودات و اعطای علم و قدرت به آنها به صفات خود نیازمند است، و آنها غیر ذات اویند، و نیازمند با وجوب و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. وحدت ذات و صفات از نظر مصداق، تعدد و اختلاف آنها از نظر مفهوم مانند مخلوقات است در برابر خداوند یعنی هر موجودی در مقایسه با خداوند هم مخلوق است، هم معلوم و هم مقدور، پس در عین این که واقعیت یک چیز است، ولی مفاهیم مختلف از آن انتزاع می‌شود، البته در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می‌شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی (طباطبایی، 1377، ج 112/4 - 117).

## 2- توحید خداوند

«توحید در لغت مصدر باب تفعیل و به معنای یکی کردن و یگانه کردن، و یگانه کردن چیزی است اما در اصطلاح فلاسفه و متکلمین به معنای یگانه دانستن و یگانگی خداوند است.» (مطهری، 1377، ج 1: 101/2). «اسلام دینی است که با توحید آغاز می‌گردد و توحید مسئله‌ای عقلی است که تقلید و تعبد در آن جایز نیست. حتماً باید تعقل و استدلال در آن باشد.» (مطهری، 1385: 184). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «...الذی لیس لصفته

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 15

حدّ محدودٌ ولانعتٌ موجودٌ» (نهج البلاغه، 1374:خطبه 1/ 32) در مورد اخلاص می‌فرمایند: «...کمال توحیده لإخلاص له، و کمال لإخلاص له نفی الصفات غنه، لشهاده کل صفة أنّها غیر الموصوف، و شهاده کل موصوف أنّه غیر الصفة، فمن وصف الله سبحانه فقد قرّنه، و من قرّنه فقد ثناه و...» (همان، 1374:خطبه 23/1) (اخلاص کامل نفی صفات از خداوند است؛ زیرا موصوف گواهی می‌دهد که ذاتش غیر از صفت است و صفت گواهی می‌دهد که او چیزی غیر از موصوف است و هر کس خدا را به صفتی [زاید بر ذات] توصیف کند ذات او را مقارن چیز دیگر قرار داده است و...) سنایی نیز با تصویرسازی شاعرانه در معرفت به ذات خداوند از قرآن کریم مدد می‌گیرد و می‌گوید:

نه نیازت به ولادت نه به فرزندت حاجت تو جلیل الجیروتی تو نصیر الامرای  
(سنایی، 1362: 603)

ایا بی‌ضد و ماندی که بی‌متلی و هم‌تائی تو آن بی‌مثل و بی‌شبهی که دور از دانش مایی  
(همان: 597)

«إنما الله إلهٌ واحدٌ سبحانه أن يكون له ولدٌ له...» (النساء/ 171) و «ما اتخذ الله وِلياً و ما كان معه من إلهٍ...» (المؤمنون / 91) و (رک: المؤمنون / 116) اصل وجود خداوند، درجاتی دارد که نیز بر اساس عقلهای مردم است. عقول که به فرمایش امیرالمؤمنین- (ع) به سان معادن طلا و نقره است، به همین دلیل به پیامبران و اوصیای ایشان دستور داده شده که با مردم به اندازه توانایی عقلشان سخن بگویند. از این جهت حضرت رضا (ع) گاهی یگانگی خالق را با دلایل ساده، مستدل می‌سازند که به راحتی برای مردم عادی پذیرفتنی است، در عین حال گاهی با دلایل عمیق و فلسفی استدلال می‌کنند، به گونه‌ای که خردمندان خاضعانه در برابر آن کرنش می‌نمایند. آن حضرت در پاسخ مردی که معتقد بود دو خدا صانع و سازنده عالم هستند فرمود: «قولک إنه إثنان، دلیل علی أنه واحد لأنک لم تدع الثانی إلا بعد إثباتک الواحد، فالواحد مجمع علیه وأكثر من واحد مختلف فیه» (صدوق، 1404: ق: 270)؛ سخن تو که جهان دو صانع دارد، خود دلیل یگانگی صانع است. زیرا تو مدعی آفریدگار دوم نیستی، مگر آنکه پیش از اثبات صانع اول. بنابراین آفریدگار یگانه مورد اجماع همگان است، ولی بیش از یک صانع مورد اختلاف است و مورد اختلاف هرگز قطعی نیست. انسان موحد

معتقد است که آفریننده واحد است، دوگانه پرست نیز می‌پذیرد که صانع یکی است، جز اینکه مدعی است، افزون بر آن خدای دیگری نیز هست. موحد، مدعی حصر خالق جهان در یک صانع است و نیز اینکه معبودی جز الله نیست. سنایی نیز در برابر انکار دهری می‌گوید:

آن گهی منکر همی گردد که مصنوعات را  
 ..ای سگ نادان به خود اندر نگه کن ساعتی  
 قدرت حق، عجز تو بر رنگ مویت ظاهرست  
 ... صانعی باید حکیم و قادر و قایم به ذات  
 ... ما نبودیم او پدید آوردمان از چهار طبع  
 بگرو، ای ملحد، به قرآن قل هو الله یــــادگیر

این زطبعست وهیولی، نیست این را کردگار  
 صانعی باید، مگر دیوانه است این گوش دار  
 تا ببینی قدرتش مؤمن شوی ای دل فکار  
 می‌کنند آزادی موی سیه کافوروار  
 تا پدید آید ز صنع وی بتان قندهار  
 محدث آمد چارطبع و چار فصل روزگار  
 چند باشد برسرت از جهل و کفروشک فسار

(سنایی، 1362: 243-245)

یکی از براهین عمیق فلسفی حضرت رضا، این است: «أول عباده الله معرفته، و أصل معرفه الله جل اسمه توحیده و نظام توحیده نفی التحدید عنه لشهادة العقول أن کل محدود مخلوق، و شهادة کل مخلوق أن له خالقا لیس بمخلوق، الممتنع من الحدوث، هو القديم فی الأزل.» (شیخ مفید، 1389: مجلس 30 / 253). (نخستین مرتبه عبادت خداوند شناخت اوست و اساس معرفت او توحید اوست و مبنای توحید نفی محدودیت از خداوند است. چون عقل آدمی گواه است که هر موجود محدودی آفریدگاری دارد که حدود آن را تعیین می‌کند و هر موجود مخلوقی گواه است که خالقش دارد غیر مخلوق و حادث بودن آن ممتنع است، او پدیدآوری است که همواره موجود بوده است.) مکرراً آن حضرت بر ارزش عقل و دوری از جهل بسیار تأکید دارد و می‌فرماید: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.» (حرانی، 1363: 467) (دوست هر کس عقل او و دشمنش جهل اوست.) آن حضرت با مناظره با انکارکنندگان آنان را متقاعد می‌نمودند. به عنوان مثال «وقتی حضرت رضا به خراسان آمد مأمون به فضل- بن سهل امر کرد که افرادی از فرقه‌های گوناگون را جمع کند. این افراد عبارت بودند از جاثلیق (یکی از مراتب دینی نصرانی بود)، رأس الجالوت (از بزرگان دین یهود)، رؤسای صابئین (عمران صابی)، در مناظره‌ای که عمران صابی با حضرت رضا (ع) داشت، سرانجام مسلمان شد

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 17

و حضرت رضا (ع) او را اکرام، اطعام و احترام فراوان کرد. وی سپس به یکی از متکلمان برجسته مدافع اسلام تبدیل شد که با دیگران مناظره می‌کرد و آنان را محکوم می‌کرد. (الصدوق، 1380: 119-120) هم‌چنین در نظر حکیم سنایی، واجب متعالی وجود محض است که هیچ حد و مرزی ندارد، زیرا آن وجود نامتناهی، تمامی عرصه هستی را پر کرده است و با عقل محدود، مادی و علم اکتسابی، آن چنان که شایسته حضرت باریتعالی است نمی‌توان او را ادراک نمود.

به کنه ذاتش غفلت عقول را از غیب      نه در سرادق مجدش علوم راست مجال  
(سنایی، 1362: 349)

ای ذات تو      ناشده مصوّر      اثبات تو      کرده عقل باور  
اسم تو ز حدّ و رسم بیزار      ذات تو ز جنس و نوع برتر  
محمول نه ای چنان که اعراض      موضوع نه ای چنان که جوهر  
(همان: 271)

ذاتت نه مکان گیر ولیکن زتصرف      خالی نه ز آیات تو یک لحظه مکانی  
(همان: 687)

جان‌ها همه خون‌گشته زشوق تو که از تو      جز صنع حکیمانه ندیدند نشانی  
(همان: 688)

اعتقادات سنایی تحت تأثیر آیات زیر است :

در قرآن کریم آمده است: «أَنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ الْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.» (بقره/۱۶۴) «... فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.» (الانبیاء/۲۲) و (رک: المومنون /91، النمل /8، القصص/68، البقره/32، آل عمران /191، الاسراء/43) شخصی از امام رضا (ع) سؤال کرد کمترین معرفت و شناخت چیست؟ امام فرمودند: «الاقراءُ بانه لا اله غیره و لا شبیهه و لا نظیرله و انه مثبت قدیم موجود غیر فقید، وانه لیس کمثلہ شیء.» (صدوق، 1380: 269-270) (قرار به این که معبودی جز او نیست، شبیهه و نظیری ندارد،

ثابت است، قدیم است، موجود است، گم نگشته، هیچ چیز مثل او نیست.) امام در این گفتار تأکید بر یکتایی و بی‌همتایی خداوند دارد و صفاتش را با او قرین می‌داند و سنایی نیز معرفت به توحید و یگانگی خود را درمقراض «لا» و نفی ماسوای الله تلقی می‌کند و می‌گوید:

شهادت گفتن آن باشد که همز اول در آشامی همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا  
(سنایی، 1362: 52)

رو به زیر سایه «لا» خانه «الآ» بگیر تا که از آلات بنماید همه راه مجال  
(همان: 353)

زخمه اخلاص اندر صدر جان بر توای لا آ خواهم زدن  
(همان: 410)

«شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (آل عمران/ 18)

در ثواب الاعمال آمده است: «سمعت الله عز و جل يقول: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی آمن [من] عذابی... شنیدم خداوند عز و جل می‌گفت: کلمه لا اله الا الله قلعه من است، پس هر که در آن قلعه وارد شود، از عذاب من در امان است...» (صدوق، 1368: 7)

هر چه از پیشی و بیشی هست در اطراف ما ما بر آن از دل صلاى من علیها فان کنیم  
(سنایی، 1362: 414)

حضرت رضا علیه السلام به همین بساطت محض اشاره می‌فرماید: «خدای متعالی یکی است و به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم به او شبیه نیست.» زیرا واحد بودن خدا، با واحد بودن انسان متفاوت است و در این مورد آن حضرت می‌فرماید: «فالإِنسان نفسه ولیست بواحدة لأن أعضاءه مختلفه وألوانه مختلفه کثیره غیر واحد... والله جل جلاله واحد، لا واحد غیره، لا اختلاف فیه، ولا تفاوت و لازیده و لانقصان» (امام رضا، 1379: 40/1)

آن کو «لمن الملك» زندهم حسد آید او را ز خرابات و علی الله خرابات  
(سنایی، 1362: 74)

تا ز خود بشنود نه از من و تو لمن الملك واحد القهار  
(همان: 197)

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 19

احدٌ لیس کمثله، صمدٌ لیس له ضدٌ لمن الملک توگویی که مرآن راتوسزایی  
(همان: 603)

«یومَ هُم بَارِزُونَ لَا یَخْفَى عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لَمَنْ الْمَلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»  
(غافر/۱۶)

«... لیس کمثله، شیئی وهُو السَّمِیعُ البصیر.» (شوری/۱۱)

او رازپس پرده اغیار دوم نیست      زان مثل ندارد که شهنشاه جهانست  
ای خداوند قایم قدّوس      ملک تو ناقیاس و نامحسوس

(همان: ۸۴ و ۳۰۹)

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ  
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (الحشر/۲۳) حضرت رضا(ع) با اشاره به وحدت اطلاق خداوند  
که از هرگونه عدد و کمیتی پیراسته است، چنین می فرمایند: لایتغیر الله بتغایر المخلوق و  
لایتحدد بتحدد المحدود، واحد لابتأویل عدد» (شیخ مفید، 1389: 255) ( خداوندبا  
دگرگونی های مخلوقات تغییری نمی کند، و محدودیت موجودات محدودیتی در او پدید  
نمی آورد. خداوندی است یگانه، ولی وحدانیت اوعددی نیست.)

صفت خویش بگفتم که منم خالق بی چون      نه کس ازمن نه من ازکس نه ازینم نه از آنم  
(سنایی، 1362: 387، 345)

نیست نقصانی از ناآورده طاعت های خلق      هست مستغنی ز آب و گل کمال لایزال  
(سنایی، 1362 و 345)

حضرت رضا علیه السلام ضمن اشاره به صرف الوجود بودن خداوند، چنین می فرماید:  
«موجود لا عن عدم...: «سبق الأوقات كونه والعدم وجوده» (شیخ مفید، 1389: 256)؛ خداوند  
موجود است، ولی وجود او برگرفته از عدم نیست، زیرا هیچ گاه مسبوق به عدم نبوده، بلکه  
موجودی ازلی و قدیم است. زیرا اگر خداوند دارای ماده یا ماهیتی پیش از وجود خود باشد به  
گونه ای که وجود خداوند مسبوق به عدم زمانی یا ذاتی باشد؛ در این صورت وجود صرف نخواهد  
بود، بلکه وجودش آمیزه ای از وجود و عدم زمانی یا ذاتی است؛ حتی اگر وجود خدا ماده یا  
ماهیت نداشته باشد، مانند برخی مجردات تامه نوریه که فاقد ماده و ماهیت اند. پس این

سخن که خدای متعالی است که موجودیت او برگرفته از عدم نیست، تنها در صورتی تمام و صواب است که خداوند صرف الوجود باشد، به گونه ای که جایی برای فرض تعدد وجود دیگری غیر از خود در ذهن نمی گذارد، چه رسد به احتمال و امکان تعدد وجود در بیرون. «  
(شیخ مفید 1389: 256)

نَبْدَايِن خَلْقٍ وَتَوَبُّودِي، نَبُوْدَ خَلْقٍ تَوْبَاشِي      نَه بَجَنبِي نَه بَكْرَدِي نَه بَكَاهِي نَه فَرَايِي  
(سنایی، 603:1362)

در این آیات با صراحت به این نکات اشاره شده است: «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيءُ وَ يُعِيدُ.»  
(بروج/۱۳)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (حدید/3)

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.» (الحدید/5)

از آنجا که خداوند موجودیت محض است و نمی توان در کنار آن موجود دیگری تصور کرد، صحت این کلام ثابت می شود که خدای متعالی در ازل موجود بوده است، در حالی که چیزی همراه آن نبوده، چنان که اکنون نیز وجود دارد و چیزی همراه او نیست، چون در کنار موجود صرف الوجود، برای وجود دیگری که در رتبه او موجودیت یافته باشد، مجال نمی ماند، ولی خدای والا با هر چیزی همراه است؛ (هو معکم اینما کنتم). (حدید/4) «اگر دو چیز نقطه اشتراکی نداشته باشند، با یکدیگر بیگانه اند و هیچ یک از نسبت های معیت و تقدم و تأخر تصور نمی شود. حضرت رضا در این باب می فرماید: «أما الواحد فلم يزل واحدا كائنا لاشيء معه بلاحدود و لأعراض، ولايزال كذلك ثم خلق خلقا مبتدعا» (صدوق، 1404ق: 430) (خدای واحد همواره یگانه و تنها بوده است و موجودی است که هیچ چیز با او معیت ندارد و هیچ حد و عرضی بر او عارض نمی شود و همواره چنین خواهد بود. آنگاه خداوند، جهان را به شکلی نوآفرید.)

### 3- خداوند قدیم، ازلی و ابدی است

دلیل دیگر بر مطلق بودن وجود واجب آن است که اگر واجب الوجود محدود باشد، باید

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 21

مخلوق خالقی جز خود باشد. زیرا هر موجود محدودی دارای حدودی است که از آن حدود تجاوز نمی کند و هر موجود محدودی قطعاً مخلوق است و هر مخلوقی آفریدگاری دارد، پس در وجود خویش به غیر خود نیاز ندارد که به وی وجود بخشد. چنان که هر موجود حادثی به موجودی قدیم نیازمند است که در این نیاز مثل او نیست، بلکه قدیمی است بی نیاز که مبدأ پیدایش مخلوقات حادث است برای چنین موجودی، حدوث ممتنع است. چون قدیمی است ازلی که همواره موجود بوده است. (همان، 435) امام رضا(ع) در توصیف ازلی بودن خداوند می فرماید: «سَبَقَ الْاَوْقَاتَ كَوْنُهُ وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ وَالْاِبْتِدَاءَ اَزْلُهُ» (صدوق، 1380: ج 2/261) (و قبل از زمان بوده است و قبل از عدم وجود داشته است و ازلیتیش از هر آغاز و ابتدایی فراتر بوده است).

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| مقدّسی که قدیمست از صفات کمال    | منزّهی که جلیل است بر نعوت جلال   |
| به ذات لم یزلی هست واحد اندر مجد | به عزّ وحدت پیدا از او سنا و کمال |
| نه اولیست او را بود گه اول       | نه آخریت او را نهایت است و مآ ل   |

(سنایی، 1362: 348)

الوهیت خداوند گواهی بر یگانگی اوست. « زیرا الوهیت نامتناهی خداوند شاهد است که خدای متعالی شریکی ندارد، بلکه برای فرض وجود آن نیز هیچ مجالی نیست. بنابراین وجود خدا دلیلی برای وحدانیت اوست چنان که در اصل ثبوت وجود خداوند به وسیله برهان صدیقین نیز، خداوند خود دلیل بر وجود خود است. زیرا وجود حق که با هیچ چیز دیگری آمیخته نیست، واجبی است بالذات که وجودش وجوب ازلی دارد و از آنجا که خداوند صرف الوجود است که تکرار پذیر نیست...» (حکیم سبزواری، 1366: ج 1: 136) امام رضا(ع) می فرماید: «وَلَا تُوقَّتُهُ «متی»، وَلَا يَشْمَلُهُ «حین» (صدوق، 1380: 310) (چرا نمی توان برای خداوند زمانی تصور کرد بیان می کنند که کسی که خالق است و خود زمان را خلق کرده است نمی تواند دارای زمان باشد).

4- خداوند علیم است

در روایات آمده است: «عالمٌ لا کعلم العلماء، قادرٌ لا لقدره القادرین» (مجلسی؛ 1403 ق

ج 4، ص 245).

امام رضا(ع) علم الهی را جزء صفات ذاتی الهی می‌داند و می‌فرماید: «وإنما سمی الله عز وجلّ بالعالم بغير علمٍ حادثٍ علم به الأشياء و استعان به علی حفظ ما یستقبل من أمره، والرؤیة فیما یخلق من خلقه وبعینه ماضی ممّا أفنی من خلقه ممّا لو لم یحضره ذلك العلم و بعنه كان جاهلاً ضعيفاً، كما أنا رأینا علماء الخلق إنما سمّوا بالعلم لعلم حادث، إذ كانوا قبله جهلة، وربّما فارقهم العلم بالأشیاء، قصاروا إلى الجهل، وإنما سمی الله عالماً لأنه لا یجهل شیئاً فقد جمّع الخالق والمخلوق اسم العلم و اختلف المعنی علی ما رأیت.» (صدوق، 1380: 296-297) (ماخدا را عالم می‌نامیم اما عالم بودن اوبه این صورت نیست که اورا علمی که نبوده اکنون به دستش آورده، چیزی را بداند و به کمک آن علم؛ آنچه را بعداً بدان بر خورد می‌کند حفظ نماید و در خلقت مخلوقاتش اندیشه کند، چطور چنین چیزی ممکن است و حال آن که گذشتگانی را که خود نابود ساخته، همه برای او حاضرند و در محضرش هستند. که اگر آن علم نباشد جاهل و ضعیف بماند برعکس مردم عالم که به خاطر علمی که نداشته‌اند و سپس به دست آورده‌اند عالم نامیده‌اند، چه آن که اینان قبل از این علم جدید، جاهل بوده‌اند و چه بسا این علمی که به دست آورده‌اند نیز از دستشان برود به سوی جهل سیر کنند. خداوند عالم نامیده می‌شود، زیرا نسبت به هیچ چیز جاهل نیست، همان طوری که می‌بینی خالق و مخلوق هر دو عالم نامیده می‌شوند ولی معنی و مصداق آن دو با هم فرق دارد.)

سرانجام من و تو روز محشر ندانم چون بود، و الله اعلم  
(سنایی، 1362: 934)

چنان که در آیات شریفه آمده است: «.. الله وأعلم من الله ما لا تعلمون.» (یوسف/86)  
«إتک علی کلّ شیء قدير.» (آل عمران/26)

«أولایذ کر الانسان أتا خلقنا ه من قبل ولم یک شیئاً.» (مریم/67)

عارف، فخر به من کن که خداوند جهانم      ملک عالم و عالم اسرار نهانم  
غیب من دانم و پس غیب ندانم بجز از من      منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم

(سنایی، 1362: 385-386)

امام رضا(ع) از قول امیرالمؤمنین روایت کرده است که علم الهی را دو قسم است:

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 23

« علمی که خداوند به ملائکه و پیامبرانش آموخته است ... و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزن می‌باشد واحدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می‌اندازد و هر چه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و آنچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد ثبت می‌کند. «(صدوق، 1380: 369) خداوند به همه چیز قبل از خلقت عالم است چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: « این است کتاب ما علیه شما... (جاثیه 29/ وانعام 28 ) امام هشتم می‌فرماید: «عِلْمُهُ سَابِقاً لِأَشْيَاءٍ قَدِيمًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا. « (صدوق، 1380: ج1: صص 237-238) علم خداوند از نوع حصولی نیست، بلکه علم خداوند به اشیا بالذات است و علم او همچون انسانها از راه کیف نفسانی و ضمیر باطنی نیست؛ یعنی به گونه ای نیست که صورت اشیا برای او معلوم باشد، بلکه ذات اشیا برای او معلوم است. حضرت رضا(ع) می‌فرماید: «أليس ينبغى أن تعلم أن الواحد ليس يوصف بضمير، و ليس يقال له أكثر من فعل و عمل و صنع، و ليس يتوهم منه مذاهب و تجزیه کمذاهب المخلوقين و تجزئتهم فاعقل ذلك و ابن عليه ما علمت صوابا» (صدوق، 1404 ق: 432) (آیا سزاوار نیست که بدانی خداوند یگانه به باطن وصف نمی‌شود، و بیش از یک فعل و یک آفرینش و یک عمل از اوصاف نشده است، و فعل او همچون مخلوقات دارای شیوه‌های گوناگون و جزئیات مختلف نیست، پس این مطلب را بفهم و دانش صحیح خود را بر آن پایه گذار .)

#### 5- القاهر و القهار

اسم «قاهر» در قرآن دو بار آمده و در هر دو مورد وصف خدا قرار گرفته است، چنان که می‌فرماید: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام، آیه 18) و «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (انعام، آیه 61). لفظ «قهار» در قرآن در شش مورد آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته و پیوسته با اسم «الواحد» همراه می‌باشد چنان که می‌فرماید: «أَرْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/ 39، رعد / 16، اباهیم / 48) «علامه طباطبائی می‌گوید: قهر نوعی از غلبه است و آن این که چیزی بر چیزی پیروز گردد او را به پیروی از اثر خود مجبور سازد، اثری که با طبع او سازگار نیست، مانند غلبه آب بر

آتش که آن را خاموش می‌سازد، اسم «قاهر» همان گونه که بر دیگران صدق می‌کند برخدا نیز صدق می‌کند ولی با این تفاوت که در غیر خدا قاهر و مقهور از نظر وجودی در رتبه واحدی قرار دارند. مثلاً آب و آتش هر دو موجود طبیعی است، در حالی که قاهریت خدای جهان با بندگان از این مقوله نیست، قاهریت او معلول برتری و احاطه اوست، درست است خدا بر بندگان غالب است، لکن چون از نظر وجودی برتر است، از این جهت در قرآن لفظ قاهر با جمله «فوق عباده» (طباطبایی، 1377: ج 4/ تعلیقه 6) همراه می‌باشد و عنایت دارد که این مطلب با به کار بردن کلمه «فوق عباده» بیان کند تا برساند نه تنها خدا قاهر بر بندگان است، بلکه بالا و برتر از آنها است. شگفت این جاست که برخی از جنابله، از جمله «فوق عباده» استنباط می‌کنند که خدا در جهتی فوق بندگان قرار گرفته است، در حالی که این جمله برای بیان علت قاهریت است و برتری حسی نیست، که در افق بالاتر قرار گیرد، بلکه به خاطر برتری وجودی است چنان که در آیات زیر آمده است:

1 - «وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، آیه 55) فوق در این جا، فوق حسی نیست، بلکه فوق معنوی است. 2- «سَنَقْلُ آبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ.» (اعراف، آیه 127) امام رضا (ع) می‌فرماید: «القاهر، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَ نَصَبٍ وَ احتیالٍ وَ مَدَارَأَةٍ وَ مَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَالْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا، وَالْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُورًا، وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى أَنْ جَمِيعٌ مَا بَخَلَقَ مُلْتَبَسٌ بِهِ الدَّلُّ لِفَاعِلِيَّةٍ وَقَلَّةُ الامْتِنَاعِ لِمَا رَادَ بِهِ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرْفَةٌ عَيْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ، وَالْقَاهِرُ مِنَّا عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَ وَصَفْتُ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى، وَ هَكَذَا جَمِيعُ الْأَسْمَاءِ وَ إِن كُنَّا لَمْ نُسَمِّهَا كُلَّهَا.» (صدوق، 1380: ج 301/1) قاهر به معنی ممارست کردن و رنج کشیدن و نیرنگ و فریب زدن و یک دیگر را کنار زدن نیست و آن چنان که بعضی مردم، بر بعضی دیگر چیره و قاهر و غالب می‌شود، در بین مردم کسی که مقهور است ممکن است بعد قاهر شود و آن که قاهر است ممکن است مقهور گردد، و لکن در مورد خداوند به این معنی است که تمام آن چه را خلق کرده، همه در مقابل ایجاد کننده شان ذلیل و خوار هستند و در مقابل خواسته های او نمی‌توانند خودداری و امتناع نمایند و از حیطة قدرت او یک چشم به هم زدن هم نمی‌توانند خارج شوند و او فقط یک فرمان

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 25

«ایجاد شو» می‌دهد و آن مخلوق، ایجاد می‌شود. ولی قاهر در مورد ما به آن صورتی است که گفتم. پس اسم مشترک ولی معنی مختلف دارد، و هم چنین است تمام نامها (6-سمیع و بصیر

از پنجاه و یک بار واژه «بصیر» در قرآن، چهل و سه مورد به عنوان وصف خدا آمده است، و «سمیع» چهل و هفت بار و جز در یک مورد در همه جا صفت خداوند قرار گرفته است، و آن مورد استثنا به انسان اشاره دارد که خلیفه الهی روی زمین است: (...فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا). (انسان/2)

بصیر در خدا به دو ملاک به کار می‌رود: 1. حضور دیدنی‌ها نزد خدا، این موقعی است که با سمیع همراه باشد، چنان که می‌فرماید: (...إِنَّ اللَّهَ نَعِمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا). (نساء/58) 2. علم به جزئیات و خصوصیات اشیا و این در موقعی است که با حرف (با) همراه باشد، چنان که می‌فرماید: (...وَوَكْفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا). (اسراء/17) گروهی از مفسران بصیر را فقط به حضور مبصرات نزد خدا تفسیر کرده‌اند و این معنا در مورد اشیا قابل رؤیت درست است، ولی گاهی در مواردی به کار رفته که قابل رؤیت نیستند، مانند «ذنوب»، زیرا بسیاری از گناهان قابل رؤیت نیست، طبعاً در این جا باید مقصود از «بصیر» آگاهی از جزئیات باشد و شاهد آن این است: آن گاه که ذنوب را متعلق بصیر قرار می‌دهد، لفظ خبیر را با آن همراه می‌سازد، چنان که می‌فرماید: (...بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا) (ملک/19) و «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (فتح/24) هدف آیات این است که خدا نسبت به آنچه که در جهان هستی می‌گذرد، علم تفصیلی دارد نه علم اجمالی و تمام آنچه که در آشکار و پنهان است از قلمرو علم خدا بیرون نیست:

امام هشتم می‌فرماید: «أَنَّهُ بَصِيرٌ لَابِصِرٍ، لِأَنَّهُ يَرَىٰ أَثَرَ الدَّرَةِ السَّحْمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّمَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ السُّودَاءِ، وَيَرَىٰ دَبِيبَ النَّمْلِ فِي اللَّيْلَةِ الدَّجِيَّةِ، وَيَرَىٰ مَضَارَّهَا وَمَنَافِعَهَا وَأَثَرَ سِفَادِهَا وَفِرَاحَهَا وَنَسْلَهَا، فَعَلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ: أَنَّهُ بَصِيرٌ لَابِصِرٍ خَلَقَهُ.» (صدوق، 1380: ج1/269) (او بیناست نه با چشم، زیرا او اثر بسیار دانه ریز و سیاه خردل را در شب ظلمانی بر روی سنگ سیاه می‌بیند و نیز حرکت مورچه را در شب تاریک می‌بیند و از نفع و ضرر آن مطلع است و آمیزش و بچه و نسل آن را می‌بیند، در نتیجه گفتیم او بیناست اما نه مانند بینا بودن

مخلوقات.)

«سمیع» در قرآن در دو معنی به کار رفته است: 1- به معنی حضور مسموعات نزد خدا و این معنا بیشترین سهم را در استعمال دارد. 2- به معنی مجیب چنان که می فرماید: «...سَمِيعٌ-الدُّعَاءِ» (آل عمران/38)

بسیاری از محققین این دو وصف را از شعب علم خدا به جزئیات گرفته اند و واقعیت علم را جز حضور معلوم نزد عالم چیز دیگری ندانسته اند. مسلماً حضور موجودات نزد خدا بالاتر از حضور موجودات نزد انسان از طریق صور ذهنی است. امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «... و هر بینایی غیر از (دیدن) رنگ های پنهان (مانند رنگ هادر تاریکی) و از دیدن اجسام طیفه (مانند ذره ها) ناپیوست (زیرا بینایی هر کس توسط قوه ی باصره جسمیه است که آن قوه دارای شرایطی است، ولی خدای تعالی به کنه ذات و بدون آلت بیناست.» (امیرالمؤمنین، 1374: خطبه 64/ 157) جامع ترین سخن، کلامی است که امام صادق (ع) می فرماید: «سمیع بصیر، آی سمیع بلا حاجه و بصیر بلا آله، بل یسمع بنفسه و یبصر بنفسه» یعنی: «خدا شنوا و بینا است، شنوا است بدون دستگاه شنوایی، و بینا است بدون ادوات حسی، بلکه بالذات می شنود و می بیند» (صدوق، 1404 ق: 144) امام رضا (ع) در باب سمیع بودن الهی تأکید می فرماید: «أَنَّ سَمِيعَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَصْوَاتُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ وَالْثَرَى مِنَ الذَّرَّةِ، إِلَى أَكْبَرَ مِنْهَا فِي بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَلَا تَشْتَبَهُ عَلَيْهِ لِعَاتُهَا، فَفَلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ: أَنَّهُ سَمِيعٌ لَا بِأُذُنٍ.» (صدوق، 1380: ج 1/ 269)

شنوای سخنان همه خلقم به حقیقت  
 شنوایان جهان را سخنان می شنوایم  
 حی و قیوم و آن دم که کس از خلق نماند  
 من یکی معتمد و واحد و قیوم بمانم  
 (سنایی، 1362: 386)

هر که گوید که خدا را به قیامت بتوان دید  
 او نبیند به حقیقت نه از آن گمشدگانم  
 (همان: 388)

تو آن حیی خداوند که از الهامها دوری  
 تو آن فردی خداوند که خود را هم تومی شایی  
 (همان: 599)

## 7- لطیف

اسم «لطیف» در قرآن هفت بار آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته است، گاهی تنها با اسم «خبیر» و احیانا با دو اسم «علیم» و «حکیم» همراه آمده است، مانند: (انعام/103 یوسف/100، حج/63، لقمان/16، شوری/19، ملک/14 و احزاب/34) لطیف: «هرگاه این لفظ از باب "نصر ینصر" گرفته شود با حرف جری مانند ب و لام، متعدی، و به معنی رأفت و مهربانی، ولی هرگاه از باب "شرف یشرف" باشد، به معنای دقت و ظرافت خواهد بود.» همان گونه در آیات زیر آمده است:

1 - ذات اقدس الهی «لطیف» و نامحسوس است از این جهت دیده نمی‌شود و در قرآن کریم از کلمه «لطیف» به عنوان علت استفاده کرده می‌فرماید: لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر.» (انعام، 103) و در حقیقت علت جمله نخست وصف «لطیف» و علت جمله دوم اسم «خبیر» است.

2 - آگاهی از پوشیده و پنهان‌ها: «یا بنی اِنها اِنْ تَکَ مِثقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمَوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاتِ بِهَا اللهُ اِنْ اللهُ لَطِیْفٌ خَبِیْرٌ.» (لقمان/16)

3- آیه سوره یوسف ناظر بر معنی تدبیر در لطیف است، چنان که خداوند، فراتر از اندیشه و خرد انسان، به فرمانروائی رساند: «...ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم.» (یوسف/100)

4- گاه بیان رأفت و مهربانی خداست، چنان که می‌فرماید: اللهُ لَطِیْفٌ بَعْبَادِهِ یَرزُقُ مَنْ یَشاءُ...» (شوری/19) همچنین برای بیان آگاهی از پنهان‌ها، بهترین راه این است که لطیف و دقیق بودن ذات را گواه بر نفوذ او در گستره هستی بگیرد، زیرا شیء دقیق می‌تواند نافذ باشد از این جهت علمش گسترده و فراگیر است. در این باب امام رضا می‌فرماید: «وَأَمَّا اللطیفُ فلیسَ علی قِله و قضافه و صِغَر، ولکن ذلکَ علی النفاذِ فی الأشیاءِ و الإمتناعِ مِنْ أن یدرکَ ؛ کقولک : لطفَ عَنّی هذا الأمرُ و لطفَ فلانٍ فی مذهبِهِ و قولِهِ ، یخبرُکَ أَنَّهُ غمضَ فِیهِرَ العقلِ و فأتِ الطَّلَبِ و عَادَ مُتَعَمِّقًا لایدرکُهُ الوهمُ فهکذا لطفَ اللهُ تبارکَ و تعالیَ عَن أن یدرکَ - بحدِّ بَوصفٍ ، و الطَّافَةُ مِنْ الصَّغَرِ و القَلَّةِ ، فقد جمعنا الإسمَ و اختلفَ المعنی.» (صدوق، 1380: 298-299) (وَأَمَّا لفظ لطیف به معنی کمی، کوچکی و نازکی نیست، بلکه به معنی «نفوذ در اشیاء» و «درک نشدن» می‌باشد، مثل این جمله: « لطف عنی هذا الأمر» (یعنی، فلان امر

از من پنهان شد) و «لطف فلان فی مذهبه وقوله» (یعنی فلانی در گفتارش لطیف و ظریف است) به این معنی که او روش و گفتاری پیچیده دارد و عقل را متعجب می‌سازد و از دسترس به دور است و بسیار عمیق و ظریف بوده و فکر و اندیشه به او نمی‌رسد، همچنین است خداوند، دقیق‌تر و پیچیده‌تر از آن است که با حدّ و وصفی درک شود و یا با وصفی توصیف گردد ولی «لطافت» در مورد ما آدمیان عبارتست از کوچکی و کمی، پس باز هم در اسامی مشترک هستیم ولی معنی و مفهوم آن مختلف و متفاوت است،

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| نگنجد نور ذات اندر مظاهر   | که سبحات جلالش هست قاهر     |
| چه نسبت خاک را با عالم پاک | که ادراکست عجز از درک ادراک |
| عدد گر چه یکی دارد بدایت   | و لیکن نبودش هرگز نهایت     |
| عدم در ذات خود چون بودصافی | وزو با ظاهر آمد گنج مخفی    |
| حدیث کنت کنز را فرو خوان   | که تا پیدا بینی گنج پنهان   |

(شبهستری، 1333: 12-14)

«ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.» (الانعام ۱۰۲-۱۰۳) امام رضا در مجلس دیگر می‌فرماید:

«.. فَقَالَ يَا فَتْحُ إِنَّمَا قُلْنَا اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَ لِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ وَ غَيْرِ اللَّطِيفِ وَ فِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنَ الْحَيَوَانِ الصَّغَارِ مِنَ الْبُعُوضِ وَ الْجُرْجِسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا تَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنثَى وَ الْحَدِيثُ الْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلْسِّفَادِ وَ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعَ لِمَا يُصْلِحُهُ مِمَّا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْقِفَارِ وَ فَهَمَّ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ مَنْطِقُهَا وَ مَا تَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادَهَا عَنْهَا وَ نَقَلَهَا الْغِدَاءَ إِلَيْهَا ثُمَّ تَأَلِيفَ أَلْوَانِهَا حُمْرَةً مَعَ صَفْرَةٍ وَ بَيَاضَهَا مَعَ خَضْرَاءِهَا وَ مَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ بِتَمَامِ خَلْقِهَا وَ لَا تَرَاهُ عُيُونُنَا وَ لَا تَلْمِسُهُ أُيُدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لَطْفَ فِي خَلْقِ مَا سَمَّيْنَا بِلَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاءٍ وَ لَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَهُ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَنَا مِنْ شَيْءٍ» (صدوق، 1380: ج 1، صص 127 - 129) (امام فرمودند: ای فتح! به این جهت می‌گوییم لطیف که در خلق کردن، لطافت و

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 29

ظرافت دارد و به اشیای کوچک و ظریف آگاه است. آیا اثر صنع او را در گیاهان ظریف و غیر ظریف نمی‌بینی؟ آیا اثر خلق او را در خلقت ظریف و دقیق حیوانات کوچکی؛ مثل پشه و پشه ریزه و کوچک‌تر از آن که چشم به سختی آن را می‌بیند بلکه از فرط ریزی، نر و ماده و بچه و بزرگ آنها از یک‌دیگر تشخیص داده نمی‌شود، ندیده‌ای؟ وقتی کوچکی آنها را در عین ظرافتشان می‌بینیم، وقتی آشنایی آنها را به نحوه آمیزش مخصوص به خود و فرار از مرگ و جمع‌آوری مایحتاجشان از دل دریاها و پوست درختان و پهنه دشت‌ها و بیابان‌ها می‌نگریم، وقتی به سخن گفتن آنها ونحوه فهم سخنان یک‌دیگر، و فهمیدن کلام بزرگ‌ترها توسط بچه‌ها و غذا آوردن والدین برای فرزندانشان را می‌اندیشیم. و همین‌گونه به رنگ‌آمیزی آنها، قرمز با سبز و سفید با زرد، سفید با سبز و نیز آنچه چشمانمان به سختی تمام پیکره‌اش را می‌بیند و آنچه نه چشم می‌تواند ببیند و نه دست می‌تواند لمس کند می‌نگریم، می‌فهمیم که خالق این مخلوقات، لطیف و دقیق‌است و خلق و آفرینش آنچه که شرحش گذشت را با دقت و ظرافت و بدون وسیله و ادات و آلاتی انجام داده است؛ چه هر خالقی مخلوق خود را از چیز دیگری می‌آفریند ولی خداوند، لطیف و دقیق و با جلالت، مخلوقات خود را آفریده اما نه از چیزی، بلکه از هیچ و عدم، موجودات را به وجود آورده است.)

در ذات لطیف‌توحیران شده فکرته‌ها      بر علم قدیم‌توپیدا شده پنهان‌ها

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۶)

لطف تو برآمیزدپاکی به گناه اندر      قهر تو برانگیزد دیوی به شهاب اندر

(همان: 886)

بیا تا اهل معنی‌درین عالم به غم‌بینی      بیاتالطف‌ربانی و احسان و کرم بینی

(همان: 702)

ای کس به سزا وصف تو ناکرده‌بیانی      حیران‌شده از ذات لطیف‌توجهانی

(همان: 687)

### نتیجه‌گیری

از منظر قرآن و امام رضا(ع) و حکیم سنایی، خالق جهان، یگانه‌ای است که شریک ندارد.

چون موجود مطلق نامتناهی مالک هر موجودی است و برای غیر مجالی نمی ماند. در قرآن مجید اسم «واحد» همراه با اسم «قهار» وارد شده است، چون خدا قاهر هست، طبعاً حدی بر آن حکم نخواهد کرد. و محدود نبودن ملازم با قاهریت است، و ناگفته پیداست موجود بی حدوبی مرز، تعدد بردار نیست. خالقیت صفتی است از اوصاف فعل خداوند. وحدت اطلاقی خداوند مبدأ فیض واحدی است که بر همه موجودات از ابتدای عرش تا انتهای جهان ماده، گسترده شده است. صفات خداوند از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیعیّت، بصیریت و... حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند صفات کمال و ذاتی خداوند، عین ذات متعالی او هستند و هر کدام از آنها عین دیگری نیز هست، هر چند از نظر مفهوم با یکدیگر متفاوت هستند، ولی از نظر مصداق متحدند. در غیر این صورت نوعی کثرت و ترکیب و محدودیت در ذات الهی راه خواهد یافت، که همگی در حق خداوند محال اند و با وجوب و غنای ذاتی خداوند منافات دارد. باید متذکر شد که در انتزاع مفاهیم مختلف از یک واقعیت اعتبارات مختلفی لحاظ می شوند، ولی این اعتبارات، کثرت ذهنی دارند نه کثرت واقعی.

\_\_\_\_\_ توحید صفاتی از منظر قرآن کریم، امام رضا(ع) و حکیم سنایی عزنوی (32-11) 31

#### کتابنامه

- نهج البلاغه**، ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه .
- آثار و اخبار امام رضا(ع)** (ترجمه مسندالامام الرضا) . عزیزالله عطاردی. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- حرانی، حسن بن علی. 1363. **تحف العقول عن آل الرسول**. علی اکبر. غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین .
- حلی. 1399ه. **باب هادی عشر**. چاپ دوم. قم: انتشارات مصطفوی .
- سبزواری، هادی بن مهدی. 1366 **شرح منظومه** (حاشیه بر اسفار اربعه ملا صدرا). قم: دارالعلم.
- شبستری، شیخ محمود . 1333. **گلشن راز** . شیراز : انتشارات کتابخانه احمدی .
- شهرستانی، ابو الفتح محمد بن عبد الکریم . 1419ق. **الملل و النحل** . چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
- صدوق، ابو جعفر بن علی بن الحسین بن بابویه القمی. 1404ق. **التوحید** . قم: جامعه مدرسین .
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . 1380. **عیون اخبار الرضا** . ترجمه و شرح محمد تقی. اصفهانی مشهور به آقا نجفی . انتشارات علمیه اسلامیة .
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . 1368ش. **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال** . ترجمه علی اکبر غفاری . تهران : نشر تهرانسال .
- طباطبایی، محمدحسین . 1377. **نهایه الحکمه**. قم : مؤسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم .
- فاضل، مقداد 1412ق. **الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد**. چاپ اول: مجمع البحوث الإسلامیة.
- مجلسی، شیخ محمد باقر . 1403. **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**. ج 49. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.

- مسند الامام ارضا(ع). 1406ق. جمع و ترتیب شیخ عزیزالله. عطاردی. مشهد : کنگره جهانی امام رضا (ع).
- مطهری ، مرتضی. 1377. مجموعه آثار ج2. قم : ناشر صدرا .
- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . آشنایی با علوم اسلامی . 1385. قم : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم. معروف الحسنی، هاشم. 1382. زندگی دوازده امام ج2. ترجمه محمد مقدس . چاپ چهارم. تهران : امیر کبیر .
- (شیخ) مفید، محمد بن نعمان. 1389. امالی. ترجمه عبد الرحیم. عقیقی بخشایشی . قم : نشر نوید اسلام.
- ملا صدرا، صدرالدین محمد شیرازی . 1391. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه . تصحیح سید مصطفی محقق داماد. تهران : انتشارات سروش .
- مکارم شیرازی ، ناصر . 1377. پیام قرآن (روشی تازه در تفسیر موضوعی قرآن). تهران : دارالکتب الاسلامیه .
- نفیسی، سعید. 1343. سرچشمه های تصوف در ایران. تهران: کتابخانه فروغی.